

اداره کشور با کدام برنامه؟

بیش از یک سال از ابلاغ قانون برنامه هفتم توسعه می‌گذرد؛ سندی پنج‌ساله که قرار است دولت را از تصمیم‌های روزمره و واکنشی نجات دهد و مسیر اقتصاد کشورمان را در ریل بازسازی‌های ساختاری قرار دهد و «قطب‌نمای راهبردی» باشد، طبعاً انتظار می‌رود دفتر چه‌ای نمادین برای تقدیم به کتابخانه‌ها و بایگانی‌های اداری نباشد و پرزدهانش همانند شن برنامه قبلی، با نهایتاً ۳۰۰صد اجرا بسته نشود. این روزها که معیشت مردم شکننده شده است و نرخ تورم در اقلام حیاتی زندگی، رکوردهای تازه می‌زند و اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی تحلیل می‌رود، حنای این پرسش رنگ می‌گیرد که کشور با کدام برنامه پیش می‌رود؟

پاسخ رسمی این پرسش برنامه هفتم توسعه‌است؛ قانونی که با مشارکت و چانه‌زنی طولانی مدت میان دولت و مجلس تصویب شد، برآمده از هزاران ساعت کارشناسی در کمیسیون‌ها، نشست‌ها و شورا‌های تخصصی است و اجرای آن برای دولت یک الزام قانونی است، اما پاسخ واقعی با نگاهی به وضعیت فعلی اقتصاد، کمتر روشن و دلگرم‌کننده است. شواهد موجود نشان می‌دهد برنامه هفتم هنوز به‌طور کامل در دستور کار دولت قرار نگرفته است. بخشی از آیین‌نامه‌های اجرایی تصویب نشده‌اند، هماهنگی لازم میان نهادهای اقتصادی دیده نمی‌شود و از همه مهم‌تر، نتایج میدانی اجرای این برنامه در زندگی مردم قابل لمس نیست.

رئیس قوه مجریه در جریان انتخابات ریاست جمهوری صراحتاً اعلام کرد رویکرد دولت آینده باید «برنامه‌محور» باشد و خود را متعهد به اجرای مفاد برنامه هفتم توسعه دانست. این وعده، بارها در سخنرانی‌ها و جلسات دولت نیز تکرار شد. علاوه بر آن، طبق تبصره ص ماده ۱۸ برنامه هفتم، شورای عالی راهبری برنامه هفتم با مسئولیت معاون اول رئیس‌جمهور، مکلف است در شهر بوم‌راه هر سال گزارش عملکرد اجرای این قانون را مستعمل بر عملکرد سال گذشته و برنامه سال آینده و سند پشتیبان بودجه و تأمین مالی این قانون به تفکیک دستگاه‌های اجرایی و فصول برنامه به صورت کتبی و مقایسه‌ای و پیشرفت سنج‌های عملکردی جداول این قانون به مجلس تقدیم کند. با وجود گذشت بیش از یک سال از شروع برنامه، هنوز بسیاری از آیین‌نامه‌ها تدوین نشده یا در پیچ‌وخم تصویب باقی مانده‌اند. به گفته نمایندگان مجلس، از حدود ۲۷سند اجرایی پیش‌بینی شده، تنها بخش محدودی تصویب شده یا اجرایی شده‌اند. این تأخیر روند اجرای برنامه را مختل و عملاً فاصله‌ای معنادار میان تدوین قانون و تحقق اهداف آن ایجاد کرده است.

در این میان، نمایندگان مردم در مجلس، به‌ویژه اعضای کمیسیون برنامه و بودجه، باور دارند سازو کار حل بسیاری از چالش‌های اقتصادی کشور در همین برنامه آمده است. از مهار تورم تا حمایت از تولید، از اصلاح بازارانه‌ها تا بازطراحی سیاست پولی، همه در این برنامه دیده شده و فقط نیازمند اجرای آن است. برنامه هفتم توسعه رویکردی مسئله‌محور دارد، یعنی تلاش شده است به جای شعارهای کلی، پاسخ مشخصی به مشکلات عینی کشور داده شود. یکی از مهم‌ترین این مسائل، تورم بالا و ناترازی‌های اقتصادی است که فشار مستقیم به معیشت مردم وارد کرده است. قیمت کالاهای اساسی، سبد مصرفی خانوار و قدرت خرید طبقه متوسط و پایین جامعه، همگی تحت تأثیر بی‌ثباتی بازار و رشد شتاب‌زده قیمت‌ها قرار دارند.

در این شرایط، یکی از مهم‌ترین آزمون‌های دولت در اجرای برنامه هفتم، مهار تورم کالاهای اساسی است؛ شاخصی که مردم با آن عملکرد اقتصادی دولت را می‌سنجند. وقتی قیمت مرغ، برنج، روغن یا لبنیات در فاصله‌ای کوتاه چند برابر می‌شود، یعنی سازو کار تنظیم بازار، تأمین نهاده‌ها و سیاست‌های پارانهای دچار اختلال جدی هستند. نمایندگان از ضعف در زنجیره تأمین و سیاست‌های ناکارآمد تنظیم بازار می‌گویند و معتقد هستند افزایش مکرر قیمت‌ها، نشانه آن است که دولت یا برنامه هفتم را جدی نگرفته یا نتوانسته است سازو کار اجرایی مؤثری برای تحقق آن طراحی کند.

در بحث پارانها نیز برنامه هفتم رویکردی هوشمندانه دارد. برخلاف گذشته که یارانه به‌صورت عمومی و گسترده توزیع می‌شد، این برنامه بر هدفمندسازی و بازمهندسی نظام پارانهای تأکید دارد. هدف آن است که حمایت‌های مالی، دقیق‌تر، هدفمندتر و بر اساس دهک‌بندی مردم انجام شود، اما اجرای نصفه‌نیمه یا شتاب‌زده آن، در مردم راسد سر درگم می‌کند، یکی دیگر از موارد کلیدی در برنامه هفتم، الزام دولت در کنترل رشد نقدینگی و اصلاح ساختار بودجه‌ای کشور است. به زبان ساده، تا زمانی که دولت از بانک مرکزی استقراض یا هزینه‌هایش را از طریق چاپ پول تأمین می‌کند، نمی‌توان انتظار داشت تورم مهار شود.

برنامه هفتم بر این موضوع تأکید دارد که کسری بودجه مزمن و خلق نقدینگی بدون پشتوانه باید متوقف شود، اما در عمل، رشد پای پولی و افزایش انجذاب مردم برای سرمایه‌گذاری‌های سودآور، این تلاش‌ها را به برنامه نیز باز می‌چالش مواجه است. مهار نقدینگی، نیازمند شجاعت در حذف هزینه‌های زائد، اصلاح نظام پارانهای، کنترل تعهدات ریالی دولت و افزایش بهره‌وری منابع عمومی است؛ وظایفی که تحقق آنها بدون عزم سیاسی ممکن نیست.

اگر بخواهیم یکی از مفاهیم کلیدی برنامه هفتم را در یک کلمه خلاصه کنیم، شاید تولید مناسب‌ترین گزینه باشد. این برنامه بارها بر تقویت تولید داخلی، حمایت از صنایع کوچک و متوسط، اصلاح نظام بانکی و باز کردن گره‌های تجاری تأکید کرده است، اما با وجود همه این تأکیدات، فعالان اقتصادی هنوز از بی‌ثباتی، نبود حمایت مؤثر، پیچیدگی‌های مالیاتی و موانع بیمه‌ای و بانکی گلایه دارند. در حالی که سیاستگذار موظف است براساس برنامه، شرایط بهبود محیط کسب‌کار را فراهم کند، هنوز سر مایه‌گذاران با دیوان‌سالاری گسترده، نبود شفافیت و ناترازی‌های نهادهای دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بی‌توجهی به این بخش، به معنای تداوم رکود در تولید، کاهش اشتغال و وابستگی بیشتر به واردات است و این دقیقاً خلاف مسیر ترسیم‌شده در برنامه هفتم است.

برنامه هفتم توسعه، بر مبنای محاسبات کارشناسی، مجموعه‌ای از راهبردها برای مهار تورم، اصلاح ساختار پارانها و تقویت تولید ارائه داده است. اگر دولت خود را ملزم به این چارچوب بداند، باید بتواند با تکیه بر ابزارهای سیاستی در اختیارش، نرخ تورم مواد خوراکی را کنترل و به‌تدریج کاهش دهد. مهار تورم کالاهای اساسی نشانه‌ای از موفقیت یا شکست کل دولت، قابل تحلیل است، اما عملکرد فعلی دولت در این حوزه، به‌ویژه در بحث کالاهای اساسی، حاکی از نوعی باکلتیکی مزمن است. از یک‌سو، صحبت از حذف برخی پارانها‌ها می‌شود و از سوی دیگر، به دلیل ضعف در سیاستگذاری جبرانی، مردم با افزایش ناگهانی قیمت‌ها مواجه می‌شوند. این وضعیت، دقیقاً بر خلاف اهداف برنامه هفتم است که بر اصلاح تدریجی، همراه با ابزارهای حمایتی مشخص تأکید دارد.

جان کلام آنکه برنامه هفتم توسعه، نقشه راه رسمی کشور برای عبور از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی است، اما اجرای آن تاکنون با کندی بی‌نظمی مواجه بوده است. آیین‌نامه‌های معطل، تورم بی‌مهار، تولید گرفتار و پارانها‌ها سبدرگم، همگی نشانه‌هایی از فاصله بین‌نامه قانون و اجرا هستند. دولت باید نشان دهد به این برنامه به‌عنوان یک قانون لازم‌الاجرا پایبند است. مجلس نیز موظف است با نظارت مؤثر، روشن کند که آیا کشور واقعاً با برنامه هفتم توسعه اداره می‌شود؟



کابزارش

یبنار قاسمی



کابزارش

یبنار قاسمی

خرج میوه دخل مردم را در آورد

معاون وزیر جهاد کشاورزی: قیمت میوه از مزرعه تا بازار حدود ۳۰۰درصد گران می‌شود این فاصله قیمتی زیاد است و باید با همکاری نهادهای مسئول این قیمت‌ها کنترل شود



رسول شجاعی |ایرنا

وقتی پای درد دل کشاورزان و باغداران می‌نشینیم به خوبی درمی‌یابیم که آنها به دلیل مشکلات نقدینگی و نداشتن مهارت کافی برای فروش محصول خود در بازار، ناخواسته حضور دلالان و واسطه‌ها را در باغات و مزارع خود پذیرفته‌اند. کشاورز یک سال زحمت می‌کشد و با ۱۰ تا ۲۰درصد سود قانع است، اما واسطه‌ای که فقط در چند ساعت کالا را جابه‌جا می‌کند، سودهای ۱۵۰درصدی می‌برد. سال‌هاست دولت‌ها حذف واسطه‌ها را وعده می‌دهند اما به دلیل رخنه آنها در بازار این امر هرگز محقق نشده است، حتی راهاندازی ۳هزار روستابازار در سراسر کشور نتوانسته است دست دلالان را از بازار محصولات کشاورزی کوتاه کند. معاون وزیر جهاد کشاورزی با انتقاد از گرانی قیمت میوه و دلایلی در این بازار اذعان دارد که میوه کیلویی ۵۰هزار تومان از باغدار خریداری می‌شود اما با ۳۰۰درصد افزایش قیمت به دست مصرف‌کننده می‌رسد. اکبر فتحی از سازمان میادین شهرداری خواست غرقه‌هایی را در اختیار تولیدکنندگان قرار دهد تا بتوانند محصولات خود را با قیمت مناسب به مصرف‌کنندگان عرضه کنند.

روند تولید و عرضه محصولات کشاورزی به این صورت است که کشاورز خود کشت را انجام می‌دهد، از جیب خود برای گرفتن مشاور هزینه می‌کند و در مقابل حمایت نمی‌شود. محصول که با هزار سختی تولید شد، سروکله دلال پیدا می‌شود؛ واسطه‌ای که حضورش، هم به کشاورز آسیب می‌زند هم به مصرف‌کننده، البته جالب این است که در شرایط کنونی و با این سیستم معیوب حضورش الزامی است.

برخی دلالان در عرض یک پروسه زمانی حداکثر دوازده، از ۱۰۰درصد همان سودی که تولیدکننده در عرض یک سال تلاش به‌دست می‌آورد، بهره‌مند می‌شوند. این فرایند بیش از پنج دهه است ادامه دارد. دیگر باغداران به فروش محصول‌شان به دلالان و واسطه‌ها عادت کرده‌اند و معتقدند آنجا که دولت خرید تضمینی محصولات باغی ندارد، می‌پند، زیرآل‌بهار می‌جهر برای نگهداری میوه ندارند و جز تن دادن به قیمت‌های ارزان دلالان چاره دیگری ندارند.

وزارت جهاد کشاورزی در هر دولتی راهکاری برای رفع این مشکل داده است؛ گاهی اصناف مقصر معرفی شده‌اند، گاهی تعداد زیادی

واسطه، همچنین عواملی مانند عدم عرضه مستقیم، تورم، مشکلات حمل و نقل، راه‌بندان جاده‌ها و غیره دلایل گرانی دانسته شده است. هر دلیلی باشد شرایط فعلی بازار نشان می‌دهد سیاست‌های تنظیم بازاری موفق نبوده است، در صورتی که هر یک از این موارد یا تعدادی از آنها دلیل گرانی میوه باشد، نشان از همان ناکارآمدی برنامه‌ریزی‌ها، نبود نظارت کافی و سیاست‌های تنظیم بازاری است.

مسئولیت نظارت بر خرده‌فروشی‌ها نیز در سال‌های اخیر میان وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صمت و اتاق اصناف ایران پاسکاری می‌شود اما بر اساس آخرین توافق انجام شده میان وزارت صمت و اتاق اصناف ایران، مسئولیت نظارت بر واحدهای عرضه تا عمده‌فروشی بر عهده وزارت جهاد کشاورزی و در خرده‌فروشی بر عهده اصناف است.

اردیبهشت اسفیل وزیر جهاد کشاورزی وعده داد قرار است واسطه‌ها حذف شوند. راهاندازی ۳هزار روستابازار در سراسر کشور در تابستان اسفیل برای عرضه محصولات کشاورزی و کالاهای اساسی یکی از راهکارهای این وزار تخانه بود، اما در سطح کلان نتوانست بر منطقهی شدن قیمت‌ها تأثیر داشته باشد.

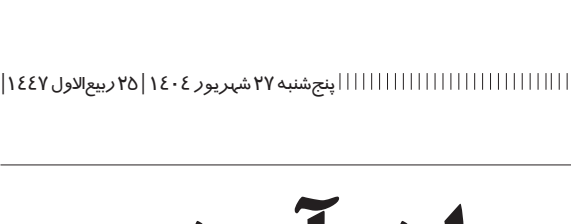
متأسفانه نهاد نظارتی در بازار میوه و سبزیجات وجود ندارد و سال‌هاست دلالان در تعیین نرخ محصولات کشاورزی نقش پررنگی دارند؛ آنها با سر زمین و مزرعه محصول را خریداری می‌کنند یا در میدان میوه و تره‌بار شهرستان‌ها و استان‌ها میوه را با قیمت بسیار کم از کشاورز و تولیدکننده خریداری می‌کنند و همان میوه را با چندین برابر قیمت به مغازه‌دارها می‌فروشند.

کشاورزان چاره‌ای جز فروش محصول‌شان ندارند، زیرا در میدان به دلیل نفوذ بالای دلالان، کسی حاضر نیست با قیمت مناسب محصول را از کشاورز و باغدار خریداری کند. متأسفانه شمار زیادی دلال بین پروسه تولید و مصرف جا خوش کرده‌اند و بدون مالیات دادن سود کلان به جیب می‌زنند. آنها با دستکاری کردن عرضه، قیمت‌ها را بالا و پایین می‌آورند و به این ترتیب نبض بازار محصولات کشاورزی را به دست گرفته‌اند.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که بالاخره چه زمانی باید دست دال‌ها و سودجویان از سفره مردم کوتاه شود؟

برخی سیستم حمل و نقل را زیر سؤال می‌برند و برخی از نبود نظارت دولت و اجرای قانون مجلس سخن می‌گویند.

در سال ۱۴۰۱ طرحی با عنوان طرح تأمین مالی



کابزارش

یبنار قاسمی

خرج میوه دخل مردم را در آورد

معاون وزیر جهاد کشاورزی: قیمت میوه از مزرعه تا بازار حدود ۳۰۰درصد گران می‌شود این فاصله قیمتی زیاد است و باید با همکاری نهادهای مسئول این قیمت‌ها کنترل شود

مسئولیت نظارت بر خرده‌فروشی‌ها در سال‌های اخیر میان وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صمت و اتاق اصناف ایران پاسکاری می‌شود اما بر اساس آخرین توافق انجام شده میان وزارت صمت و اتاق اصناف ایران، مسئولیت نظارت بر واحدهای عرضه تا عمده‌فروشی بر عهده وزارت جهاد کشاورزی و در خرده‌فروشی بر عهده اصناف است

تأمین و به صورت پایدار کالاهای اساسی را برای مردم عزیز ایران عرضه کردند. مردم وى با اشاره به تکلیف قانونی شهرداری‌ها و اختصاص غرفه‌های میوه و تره‌بار به بهره‌برداران کشاورزی می‌افزاید: در قانون برنامه هفتم پیشرفت صراحتاً گفته شده است که تا پایان برنامه هفتم ۲۰درصد بازار باید به شبکه تعاونی‌های روستایی واگذار شود و همچنین در جزء ۵ بند ۱۰ ماده ۳۳ همین قانون صراحتاً تکلیف شده است «شهرداران مکلفند بر اساس درخواست شهرداری برای فضاهای مناسب شهری را برای ایجاد بازار چه‌های هفتگی و ایستگاه‌های عرضه مستقیم محصولات کشاورزی (با هدف کاهش قیمت کالا) در راستای عرضه مستقیم کالاهای کشاورزی قرار دهند». بنابراین استانداران و مجموعه مدیران شهری باید حمایت کنند و شهرداران محترم استان فضاهای مناسب

را در نقاط مناسب استان در اختیار ما قرار دهند، ما این فضاها را در قالب روستابازارها تجهیز خواهیم کرد و مطابق فرامین استانداران محترم به مردم عرضه می‌کنیم. شهرداران خواهند کرد. سال گذشته وزیر جهاد مکاتباتی با استانداران داشت تا میادین میوه و تره‌بار همکاری کنند، اما تاکنون فقط دو استان فارس و اراک این غرقه‌ها را در اختیار تعاون روستایی قرار داده‌اند.

به گرانی قیمت میوه به گزارش تسنیم، گرانی قیمت میوه و فاصله قیمتی آن از مزرعه تا بازار عرضه صدای معاون وزیر جهاد را نیز درآورد و وی اخیراً در گفت‌وگویی دلیل گرانی میوه را عدم عرضه مستقیم میوه دانسته و خواهان عرضه مستقیم محصول شده است.

اکبر فتحی، معاون برنامه‌ریزی و اقتصادی وزارت جهاد کشاورزی با اشاره به افزایش ۳۰۰درصدی قیمت میوه در تهران می‌گوید: قیمت میوه که به‌صورت عمده از باغدار کیلویی ۵۰هزار تومان خریداری می‌شود، در میوه‌فروشی‌های تهران ۲۰۰هزار تومان به مصرف‌کننده می‌رسد. هزینه دست به این فاصله قیمتی زیاد است و باید با همکاری نهادهای مسئول این قیمت‌ها کنترل شود.

فتحی از آمادگی اتحادیه‌های تولیدی برای عرضه مستقیم محصولات کشاورزی به منظور کاهش فاصله قیمتی کالا از تولید تا مصرف‌کننده خبر می‌دهد و می‌گوید: سازمان میادین شهرداری غرقه‌هایی را در اختیار تولیدکننده قرار دهد تا بتوانند محصولات خود را با قیمت مناسب به مصرف‌کنندگان عرضه کنند.

وزیر کنترل قیمت‌های محصولات کشاورزی در این باره موضوعی فراهشی عنوان و بر ضرورت قیمت‌گذاری مناسب و کنترل تعرفه‌های کالاهای کشاورزی از سوی سازمان میادین تأکید می‌کند. فتحی می‌گوید: وزارت جهاد کشاورزی در حشور وظایف خود نسبت به راهاندازی روستابازار از سوی سازمان مرکزی تعاون روستایی برای عرضه مستقیم کالاهای کشاورزی اقدام کرده است اما سیر دستگاه‌ها نیز باید کمک کنند.

طبق آمار، بیش از ۴۰ درصد سوخت‌گیری‌ها با کارت‌های جایگاه انجام می‌شود که مشخص نیست مصرف‌کننده واقعی آن کیست؛ این یعنی فرصتی برای سواستفاده قاچاق و فساد. به گفتهٔ این نماینده مجلس، قوه مقننه عنوان ناظر، اجازه نخواهد داد این قانون به ضرر مردم جاری می‌شود. او از برگزاری جلسات تخصصی با مسئولان وزارت نفت، وزارت اقتصاد و سایر نهادهای ذی‌ربط در هفته‌های اخیر خبر داده و اعلام کرده است کمیسیون انرژی به‌طور ویژه این موضوع را پیگیری خواهد کرد.

حال این سؤال مطرح است که چرا وزارت نفت باوجود درک اهمیت موضوع و گذشت مهلت قانونی، همچنان در سکوت است؟ آیا عزم جدی برای اصلاح ساختار توزیع یارانه سوخت وجود ندارد؟ اگر چنین است، تبعات آن را چه کسی پاسخگو خواهد بود؟ تأخیر امروز، هزینه‌ای سنگین برای فردای کشور در پی خواهد داشت.



«تورم» هدیه بانک‌ها به مردم

در ک تورم در اقتصاد، بدون شناخت دقیق از سازو کار خلق پول، ممکن است همراه با خطا باشد. سال‌هاست مردم، اقتصاددانان و حتی مسئولان دولتی، از بالا رفتن روزافزون قیمت‌ها، کاهش قدرت خرید و بحران معیشتی گلایه دارند، اما کمتر کسی به ریشه ماجرا یعنی نظام بانکی و خلق پول اعتباری اشاره می‌کند؛ جایی که اقتصاد عملاً از مسیر طبیعی خود خارج می‌شود.

«پول» فقط اسکناس‌هایی نیست که از سوی بانک مرکزی چاپ می‌شود یا در کیف پول‌مان داریم یا حتی عددی که روی رسید بانکی درج شده است، واقعیت، پیچیده‌تر است.

در ساختار اقتصادی امروز، سهم اسکناس‌های چاپ‌شده از سوی بانک مرکزی از کل حجم نقدینگی، بسیار ناچیز است. بخش اصلی پول در گردش، فقط اسکناس فیزیکی نیست، بلکه «پول اعتباری» است؛ پولی که در دفاتر بانک‌ها و از طریق اعطای وام خلق می‌شود، این همان واقعیتی است که حسین حسامی، اقتصاددان و نماینده مجلس با صراحت در همایش بانکداری اسلامی به آن اشاره کرد: «بیش از ۹۵درصد از خلق پول در ایران از سوی بانک‌ها صورت می‌گیرد، نه بانک مرکزی».

این جمله در ظاهر فنی و تخصصی به نظر می‌رسد، اما پیامدهای آن در زندگی روزمره همه ما کاملاً محسوس است.

وقتی بانک‌ها از طریق وام دادن، پول جدید خلق می‌کنند، در واقع قدرت خرید جدیدی در اقتصاد تزریق می‌شود، بی‌آنکه در برابر آن، تولید واقعی‌ای صورت گرفته باشد.

نتیجه این فرایند، چیزی نیست جز تورم، افزایش عمومی و بی‌رویه قیمت‌ها که فشار آن بیش از همه بر دوش اقشار ضعیف و حقوق‌بگیر جامعه سنگینی می‌کند.

خلق پول چگونه اتفاق می‌افتد؟

سازوکار خلق پول در بانک‌ها ظاهری ساده دارد اما در عمل، اثری عمیق بر ساختار اقتصادی کشور می‌گذارد.

وقتی فردی پولی را در بانک سپرده‌گذاری می‌کند، بانک همان مبلغ را به عنوان وام به فرد دیگری می‌دهد. سپرده‌گذار همچنان تصور می‌کند پولش در بانک محفوظ است و وام‌گیرنده نیز همان پول را خرج می‌کند، در نتیجه از یک مبلغ معین، دو نفر به صورت هم‌زمان بهره‌مند می‌شوند، گویی دو برابر آن پول در اقتصاد وجود دارد. این یعنی پولی از «هیچ» خلق و وارد چرخه اقتصادی شده است.

در یک اقتصاد سالم، خلق پول به خودی خود پدیده‌ای منفی نیست بلکه اگر به درستی مدیریت شود، می‌تواند باعث رشد اقتصادی، افزایش اشتغال و توسعه زیرساخت‌ها شود، اما شرط آن است که این پول در خدمت تولید قرار گیرد، نه سوداگری. مشکل زمانی آغاز می‌شود که بانک‌ها پول را به سمت فعالیت‌های مولد نمی‌برند، بلکه به سمت معاملات غیرمولد و سفته‌بازی در بازارهای چو ن ارز، مسکن، زمین یا طلا هدایت می‌کنند. در چنین شرایطی، خلق پول به رشد واقعی منجر نمی‌شود و شکاف میان پول و کالا را عمیق‌تر و فشار تورمی را تشدید می‌کند.

نسخه‌ای برای تورم دائمی

تورم، حاصل شکاف میان رشد نقدینگی و رشد تولید است. اگر حجم پول در گردش سریع‌تر از مقدار کالا و خدمات موجود در اقتصاد افزایش یابد، طبیعی است که قیمت‌ها بالا برود. در کشورمان، طی سال‌های اخیر این شکاف به شکل خطرناکی افزایش یافته است.

اسفیل آمار می‌کشد که در سال ۱۳۹۶ به این‌سوس، میانگین نرخ تورم حدود ۴۶درصد بوده، در حالی که رشد نقدینگی در همین دوره حدود ۲۲درصد بوده است. یعنی قیمت‌ها حتی سریع‌تر از خلق پول در حال افزایش هستند. این نشانه‌ای از بحرانی عمیق‌تر، یعنی کاهش ارزش پول ملی، افزایش انتظارات تورمی و تبدیل پول به کالایی برای حفظ ارزش، است. در این میان، نکته نگران‌کننده دیگر، نقش کم‌رنگ بانک مرکزی در کنترل این روند است. در ساختار اقتصادی کشورمان، برخلاف انتظار، بانک مرکزی نه تنها ناظر قدرتمند خلق پول نیست، بلکه در بسیاری موارد عملاً شرکت‌گر است.

خلق پول، بدون ابزارهای کنترل نظارتی، به نوعی «اختیار نامحدود» برای بانک‌ها بدل شده است؛ اختیاری که به جای پیشبرد اهداف ملی، به منافع گروه‌های خاص خدمت می‌کند.

مثلاً با نگاه به آینده، گفته می‌شود یک بانک برای پرداخت بدهی‌هایش بیش از ۴۰۰هزار میلیارد تومان پول خلق کرده است. اگر این عدد صحیح باشد، یعنی یک بانک خصوصی، به تنهایی و بدون نظارت مؤثر، پولی معادل چند برابر بودجه عمرانی سالانه کشور خلق کرده‌کل. این یک فاجعه اقتصادی و زنگ خطری برای کل نظام مالی کشور است.

چه کسانی از این روند سود می‌برند؟

خلق پول بی‌ضابطه، یک بازی نابرابر به وجود می‌آورد. در این بازی، کسانی که به منابع بانکی دسترسی دارند، به ویژه شرکت‌های بزرگ، فعالان بازارهای سفته‌بازی و برخی نهادهای خاص، با دریافت وام‌های کلان و سرسرایه‌گذاری در دارایی‌های غیرمولد، سودهای سرشار می‌برند. آنها با خلق پول، دارایی می‌خرند، ارزش دارایی‌ها را افزایش می‌یابند و با فروش آنها در زمان مناسب، سودهای کلان به جیب می‌زنند، اما در سبوی دیگر، کارمندان، کارگران، بازنشستگان و دهک‌های پایین درآمدی قرار دارند؛ کسانی که هیچ بهره‌ای از این پول تازه خلق‌شده نمی‌برند. اما آثار مخرب آن را هر روز در قیمت‌ها، کاهش قدرت خرید و تورم تجربه می‌کنند.

از این منظر، خلق پول بی‌ضابطه، یک بی‌عدالتی عمیق اقتصادی است. این فرایند نابرابری را تشدید می‌کند، فاصله طبقاتی را افزایش می‌دهد و سرمایه اجتماعی را از بین می‌برد. در اقتصاد در پول از مسیر نابرابر خلق می‌شود، عدالت مفهومی تهی و بی‌محتوا خواهد بود.

اولین گام برای کنترل بحران خلق پول، بازتعریف نقش و جایگاه بانک مرکزی است. بانک مرکزی باید به ناظر قدرتمند و مستقل تبدیل شود. این نهاد باید اختیارات کامل در کنترل خلق پول، نظارت بر تخصیص منابع بانکی را در اختیار داشته باشد. تا زمانی که بانک‌ها بتوانند بدون محدودیت، با یک افسار درون‌سازمانی، هزاران میلیارد تومان پول وارد بازار کنند، هیچ برنامه ضد تورمی‌ای به نتیجه نخواهد رسید. گام دوم، شفافیت کامل در فعالیت بانک‌هاست.

بانک‌ها باید موظف باشند اطلاعات مربوط به وام‌دهی، میزان خلق پول و مسیر تخصیص اعتبارات را به صورت عمومی منتشر کنند.

در نهایت، ساختار بانکی، امری اجتناب‌ناپذیر است. نظام بانکی باید از یک سیستم سودمحور و سفته‌باز، به یک ابزار توسعه اقتصادی تبدیل شود. بانک باید به تولید برسد، نه به سوداگری. خلق پول باید در مسیر اشتغال‌زایی، توسعه صنایع و بهبود زیرساخت‌ها باشد، نه در خدمت خرید و فروش زمین و برج‌سازی.

واقعیت تلخ اما انکارناپذیر این است که نظام پولی و بانکی کشورمان دچار نوعی بی‌نظمی ساختاری شده است؛ وضعیتی که در آن بانک‌ها با خلق پول بدون پشتوانه، تورم را به مردم تحمیل می‌کنند و شکاف طبقاتی را عمیق‌تر می‌سازند. اگرچه خلق پول ذاتاً پدیده‌ای منفی نیست، اما وقتی این پول در خدمت سوداگری، رانت‌جویی و مصرف بی‌ضابطه قرار گیرد، محرک رشد اقتصادی نمی‌شود و عاملی برای نابودی بنیان‌های اقتصادی و رفاه عمومی است.

شفافیت، پاسخگویی و اصلاح ساختارهای معیوب بانکی، لازمه گذار از بحران فعلی است. در غیر این صورت، هر روز که این روند ادامه پیدا کند، سرفه مردم کوچک‌تر می‌شود.

اقتصاد سالم، بدون انضباط پولی و بانکی امکانپذیر نیست و انضباط، نیازمند اراده سیاسی، تدبیر کارشناسانه و اقدام فوری است.